

چکیده

هدف اصلی مقاله حاضر که عمدتاً مبتنی بر تحقیقات انجام شده است، پاسخ‌گذاری به سه دسته از پرسش‌هاست: نخست، اینکه سرمایه اجتماعی چیست؟ چه شاخص‌هایی داشته؟ و واجد چه ویژگی‌های جامعه شناختی است؟ دوم اینکه، ارتباط میان سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی چگونه است؟ و سوم اینکه اجزای تشکیل دهنده اعتماد اجتماعی چیست؟ اعتماد اجتماعی چگونه افزایش و یا کاهش می‌یابد؟ و بالاخره اینکه چرا اعتماد اجتماعی (به عنوان نشانگان سرمایه اجتماعی) برای سازمان پلیس اهمیت داشته؟ ارتباط آن با کارایی پلیس چیست؟

با توجه به پرسش‌های یاد شده، این مقاله با تعریفی از سرمایه اجتماعی، شاخص‌ها و اینکه چرا مطالعه آن اهمیت داشته، آغاز می‌گردد. سپس تعریفی از اعتماد اجتماعی ارائه شده، ارتباط آن با سرمایه اجتماعی به اجمال بررسی می‌شود. در ادامه شرایط و نحوه تأثیر اعتماد اجتماعی بر میزان کارایی پلیس شرح و بسط می‌یابد. انتهای مقاله حاوی دو پیشنهاد درخصوص سازوکارهای افزایش اعتماد اجتماعی و متعاقباً افزایش کارایی است.

تأکید اصلی مقاله آن است، که اعتماد اجتماعی با سه نشانگان دیگر سرمایه اجتماعی یعنی «ظرفیت بالقوه اطلاعات»، «عضویت در شبکه‌های اجتماعی» و بالاخره «روابط و ارتباطات اجتماعی» در ارتباط متقابل بوده، پیامدهای حاصل از آن بر میزان کارایی پلیس مؤثر است. لذا اختلال در میزان اعتماد جامعه نسبت به پلیس نه تنها موجبات ناکارآمدی سازمان پلیس را فراهم آورده، بلکه با میزان مشروعیت وی نیز ارتباط دارد.

واقعیت آن است که سازمان پلیس به سبب وابستگی‌اش به نظام سیاسی و تأکید بر

سازگاری بیرونی، معمولاً «باافت سرمایه و اعتماد اجتماعی» مواجه است. لذا زمینه‌های اجتماعی افزایش سرمایه و اعتماد اجتماعی به واسطه نوع ماموریت‌های این سازمان و نیز شرایط خاص کشورمان برای نیروی انتظامی جمهوری اسلامی فراهم نیست و سازمان پلیس با مشکلات ساختاری بسیاری (مواردی چون تعارض‌های ساختاری موجود میان قانون و اخلاق اجتماعی، کاهش شدید میزان اعتماد اجتماعی و حتی وجود شرایط آنومیک در جامعه) در این خصوص مواجه است.

کلید واژه‌ها:

اعتماد اجتماعی (*Social trust*)، سرمایه اجتماعی (*Social capital*)، سازمان پلیس (*Police Organization*)، پلیس جامعه محور (*Community policing*)، کارآیی (*Efficiency*)، مشارکت اجتماعی (*Social participation*)، شبکه اجتماعی (*Social network*)، روابط و ارتباطات اجتماعی (*Social relations and communications*)، اطلاعات (*Informaition*).

مقدمه

از زمان سقوط دیوار برلین توجه فوق العاده ای به چند موضوع مرتبط با یکدیگر یعنی سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی، هنجارهای اجتماعی و اعتماد اجتماعی معطوف شده بود (دوران، ۱۳۸۲، ص ۱). با وجود این در مقایسه با مفاهیم دیگر، امروزه توافق کمتری در این باره وجود دارد، که سرمایه اجتماعی چیست؟ از کجا آمده، چگونه افزایش می‌یابد؟ (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۹) ارتباط آن با اعتماد اجتماعی چیست؟ و بالاخره اینکه آثار عینی کاهش و یا افزایش سرمایه اجتماعی بر سازمان پلیس چیست؟

مسلماً پاسخ به هریک از این پرسش‌ها خود نیازمند تحقیقات گسترده‌ای است، که البته مقاله نیز درصدد پاسخگویی بدان‌ها نبوده؛ چراکه پاسخ به هر یک از آنها فرصت بسیار می‌طلبد. بنابراین، توجه اصلی مقاله حاضر بر ارتباط میان سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی با سازمان پلیس معطوف است. به همین جهت ابتدا، سرمایه و اعتماد اجتماعی تعریف شده، سپس ارتباط این دو با یکدیگر توضیح داده می‌شود. آنگاه عوامل

تأثیرگذار بر میزان اعتماد اجتماعی (به عنوان یکی از نشانگان اصلی سرمایه اجتماعی) و نیز پیامدهای بیرونی این عوامل بر سازمان پلیس تبیین می‌گردد. قابل ذکر است که بررسی‌هایی نیز در این مورد طی سال‌های گذشته و عمدتاً در غرب صورت پذیرفته است.^۱

طرح موضوع مورد مطالعه (مسئله چیست؟)

به باور برخی جامعه‌شناسان، دهه ۹۰ دوره ظهور موضوعات جدیدی بود که اعتماد اجتماعی و سرمایه اجتماعی مهم‌ترین آنها را تشکیل می‌داد. دوران سرمنشاء بحث درباره سرمایه اجتماعی، به نودسال (الوانی و سید تقوی، ۱۳۸۲، ص ۵۴)، و به روایتی ۴۵ سال پیش، یعنی هنگامی که «جین جاکوب» معمار منتقد آمریکایی اثر کلاسیک خود «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی» (۱۹۶۱) را به چاپ رساند، باز می‌گردد (شارع‌پور، ۱۳۸۳ و شاه‌حسینی، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

استنباط «جاکوب» از سرمایه اجتماعی، مشتمل بر شبکه‌های فشرده‌ای از مردم بود که در محدوده حومه قدیمی و مختلط شهر برای حفظ نظافت، افزایش امنیت و احساس امنیت اجتماعی، پیشگیری از بروز جرایم و جنایات خیابانی، و دیگر تصمیمات مربوط به بهبود کیفیت زندگی، ایجاد شده بود. اهمیت این شبکه‌ها در آن بود که اعضای آنها مسئولیت و مشارکت بیشتری را در قبال حل مشکلات شهری و برقراری نظم اجتماعی، نسبت به سایر عوامل رسمی کنترل نظم و امنیت اجتماعی (مانند پلیس) احساس می‌کردند (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۱۰).

تحقیقات جاکوب، حاوی یافته‌های جامعه‌شناختی ارزشمندی در باب تأثیرات متقابل شبکه‌ها اجتماعی با اعتماد اجتماعی بود؛ از جمله اینکه، وجود شبکه‌های اجتماعی و نیز روابط میان این شبکه‌ها تا چه اندازه می‌تواند در حفظ نظم، ثبات و امنیت

۱- رجوع شود به فصلنامه نمایه پژوهش، سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۰. شماره مذکور ضمن آن که ویژه نامه اعتماد اجتماعی است و حاوی مقالات متعددی در این خصوص می‌باشد، مشتمل بر معرفی بیش از یکصد عنوان کتاب، طرح پژوهشی، رساله، پایان نامه و مقاله در حوزه‌های یاد شده است که در عمده کشورهای جهان اجرا و یا تألیف شده است.

جامعه موثر باشد (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۷۹) و اینکه چگونه سازمان پلیس با غفلت از این تاثیرات متقابل (به علت عدم درک آنان از ارتباطات و سلسله مراتب حاکم بردرون شبکه‌های اجتماعی)، میزان اعتماد اجتماعی نسبت به خود را در میان اعضای آن شبکه‌ها از دست داده بود.

تا قبل از سال ۱۹۸۱ تنها ۲۰ مقاله در نشریات علمی و معتبر جهان درباره سرمایه اجتماعی نگارش یافته بود، اما امروزه که در بسیاری از رشته‌های علمی درباره سرمایه اجتماعی سخن می‌رود، تعداد این مقالات از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۹ به ۱۰۰۳ مقاله افزایش یافته (شارع‌پور، ۱۳۸۳)، که از میان آنها «جیمز کممن (۱۹۸۶)»، «پیر بوردیو» (۱۹۸۸)، و سپس در رأس همه آنها «رابرت دی پانتام» (۱۹۹۳)، مباحث عمیقی را در خصوص سرمایه اجتماعی مطرح ساخته اند (شارع‌پور ۱۳۸۳؛ دوران، ۱۳۸۲ ص ۱؛ باستلر و گروتز، ۲۰۰۲).

پانتام با به کارگیری مفهوم سرمایه اجتماعی، کانون تحلیل خویش را بر فرهنگ و عناصر اعتماد، مشارکت و همیاری اجتماعی قرار داد. او بر این باور بود که میان سطح اعتماد اجتماعی و میزان مشارکت مردم در امور اجتماعی و از آن مهمتر برقراری نظم و ثبات اجتماعی همبستگی مثبتی وجود دارد (ربیعی و بیات، ۱۳۸۳، ص ۶۲). پانتام با ارائه داده تجربی که گردآوری آنها طی سی سال به طول انجامید، نشان داد که جامعه آمریکایی در خصوص مشارکت اجتماعی، روابط اجتماعی غیر رسمی، نوع دوستی، فعالیت‌های داوطلبانه، و میزان اعتماد اجتماعی دچار اختلال شده، و از دهه هفتاد میلادی به این سو، روند انواع مشارکت، روابط و اعتماد اجتماعی همچنان سیر نزولی داشته است، به قسمی که نسبت آمریکای‌هایی که معتقد بودند، دولت مرکزی که گاه قابل اعتماد و یا اصلاً قابل اعتماد نیست، از ۳۰ درصد در سال ۱۹۶۶ به ۷۵ درصد در سال ۱۹۹۲ رسیده است (ربیعی ۱۳۸۵، صص ۶۵-۶۲).

بدین ترتیب، مطالعه و تبیین سرمایه اجتماعی لااقل از دو جهت برای ما اهمیت می‌یابد: نخست اینکه، سرمایه اجتماعی با تولید و باز تولید هنجارها، ارزش‌ها و روابط اجتماعی نیازهای جدید نظام اجتماعی را پاسخ گفته، احتمال بروز انحرافات و مسائل اجتماعی را کاهش می‌دهد. و دوم اینکه، نزول سرمایه اجتماعی به معنای افول اعتماد و

مشارکت اجتماعی و در نتیجه به خطر افتادن انسجام، نظم، ثبات و امنیت اجتماعی است. لذا، سرمایه اجتماعی چه به طور مستقیم و چه غیر مستقیم حداقل به واسطه ارتباطش با نظم، امنیت، و افزایش انحرافات و جرائم اجتماعی با سازمان پلیس مرتبط است. به این ترتیب، می‌توان از فرضیه ای، دال بر وجود ارتباط میان اعتماد اجتماعی و میزان کارآیی دفاع کرد. چنانکه هرچه میزان اعتماد اجتماعی (نسبت به پلیس) که با میزان نظم و احساس امنیت ارتباط دارد، افزایش یابد، نرخ کارآیی (پلیس) نیز افزایش خواهد یافت.

تعریف پلیس و کارایی آن

فرض مقاله آن است که خواننده با مفاهیم پلیس و کارایی آشناست؛ اما جهت یادآوری، پلیس را می‌توان سازمان عصر مدرن دانست (ایان، ۱۳۸۱، ص ۶۱۷) که اساساً برای برقراری و حفظ نظم و امنیت (نجفی ابرندآبادی ۱۳۸۰) و نیز پیشگیری از بروز جرائم در جامعه (مورگان و نیوبرن، ۱۳۸۰؛ شاکری، ۱۳۸۱، ص ۱۵) از سوی نظام سیاسی ایجاد می‌گردد، و کارآیی را نیز می‌توان انجام امور در اینجا (امور امنیتی - انتظامی مانند حفظ نظم، امنیت، آرامش و پیشگیری از بروز جرائم^۱) با صرف کمترین هزینه (دویچ، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱) و بیشترین کارکرد مثبت اجتماعی برای نظام کلان اجتماعی (در اینجا برای پلیس) دانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تعریف و اهمیت سرمایه اجتماعی

به باور «پاتنام» در حالی که سرمایه مادی به دارایی‌های مادی و سرمایه انسانی به ویژگی‌ها و استعداد‌های افراد اشاره دارد، سرمایه اجتماعی بر ارتباطات میان افراد، شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و نیز اعتماد متقابل ناشی از آنها (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۴۷-۴۹؛ دلفروز، ۱۳۸۳، ص ۲۱؛ ربیعی ۱۳۸۳، ص ۶۲)، و در بعد عینی بر قابلیت جامعه برای ایجاد انواع انجمن‌های داوطلبانه ای دلالت دارد، که افراد را به همکاری با یکدیگر تشویق می‌کند (هافمن، ۱۳۸۳، ص ۵۹).

«فوکویاما» با بررسی منابع مربوط به سرمایه اجتماعی، خصوصاً تحقیقات «پاتنام» و «کلمن»، «تعریف» قابل قبول‌تری از سرمایه اجتماعی به دست داده و آن را مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیر رسمی تعریف کرده که اعضای گروهی که همکاری و تعاون میان آنها برقرار است، در آن سهیم‌اند. او ارزشها و هنجارهای اجتماعی منجر به سرمایه را به دو گونه مولد (عامل ارتقاء سطح همکاری میان اعضای گروه که اساساً شامل سجایایی چون: صداقت، ادای تعهدات، اعتماد و ارتباط دو جانبه است) و هنجارهای غیر مولد (تضعیف‌کننده همکاری‌ها، روابط، حسن ظن و احساسات مشترک) تقسیم کرده است. بدین ترتیب، ممکن است در جامعه‌ای هنجارهای مولد (مانند هنجارهای به وجود آورنده اعتماد اجتماعی) در کنار هنجارهای غیر مولد سرمایه اجتماعی (هنجارهای کاهنده اعتماد به دیگران) یافت شوند؛ چنانکه در جامعه‌ای که کنشگران حتی نمی‌توانند به نزدیکترین اعضای خانواده و خویشاوندان خود اعتماد کنند، دارای هنجار اجتماعی قوی غیر مولد سرمایه است (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۱۲؛ شاه‌حسینی، ۱۳۸۳، ص ۵۱).

امروزه سرمایه اجتماعی با سه شاخص (نشانگان) اصلی یعنی «اعتماد اجتماعی»، «عضویت در شبکه‌های محلی» و «روابط و ارتباطات متقابل اجتماعی» مورد سنجش قرار می‌گیرد (ربیعی، ۱۳۷۳، ص ۶۳؛ قنبرلو، ۱۳۸۳، ص ۷۰؛ فوکویاما، ۱۳۷۹؛ بیات، ۱۳۸۲). چنانکه گیدنز وجود اعتماد بنیادین را مقدمه هرگونه ارتباط و عضویت در شبکه‌ها (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱)، و کلمن میزان درخور اعتماد بودن محیط اجتماعی و تعهدات میان کنشگران را نوعی سرمایه اجتماعی دانسته است. وی براین باور است که بدون میزانی از قابلیت اعتماد در میان اعضای گروهی که باهم در ارتباطند، آن گروه اعتبار و دوام زیادی نخواهد داشت (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۷)؛ بنابراین، ارتباط و روابط متقابل با دیگران پیش شرط هرگونه اعتماد و سرمایه اجتماعی است؛ چرا که در واقع همین دیگرانند که منبع واقعی برخورداری فرد از مزایا و امتیازات گروهی‌اند (شارع‌پور، ۱۳۸۳).

«کلمن» با مروری برسه نشانگان پیش گفته سرمایه اجتماعی، ظرفیت بالقوه

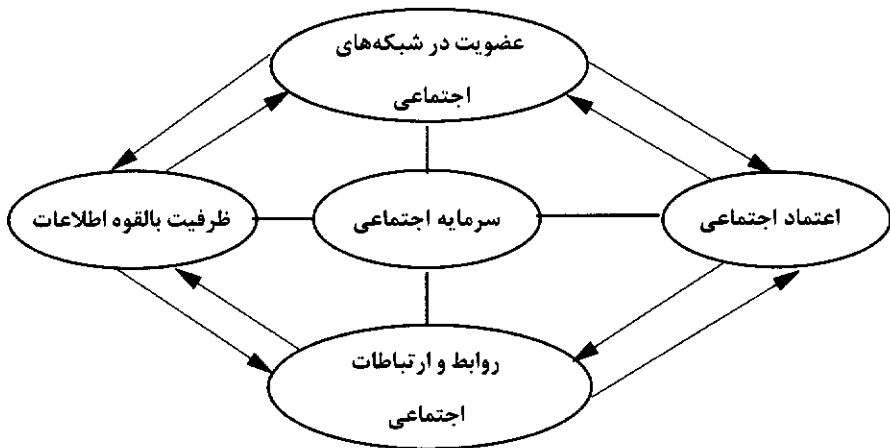
اطلاعات^۱ (مهم‌ترین مشخصه عصر جدید^۲) را نیز به عنوان شکل دیگری از سرمایه اجتماعی معرفی کرده و آن را عاملی اساسی درشالوده سازی کنش متقابل و نیز برقراری روابط اجتماعی دانسته است (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۸۲، گیدنز، ۱۳۸۰، صص ۱۵۴-۱۱۱ تیریزی، ۱۳۸۰، صص ۸-۴).

سرمایه اجتماعی صرفه نظر از تعاریف یاد شده حاوی دو ویژگی جامعه شناختی است: نخست اینکه، وجود واژه اجتماعی در مفهوم سرمایه اجتماعی تأکید بر آن دارد که این سرمایه، نه دارایی‌های فردی، بلکه دارایی‌های اجتماعی است، و تنها در شبکه روابط اجتماعی یافت می‌شود. لذا گروهی که اعتماد متقابل میان آنها برقرار است، کارایی بیشتری نسبت به گروهی که فاقد این حس اعتماد متقابلند، دارند (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۵). سرمایه اجتماعی در این آموزه به آن معناست که شما چه کسانی را می‌شناسید؟ تا چه اندازه (حجم، کیفیت و تنوع شبکه‌های ارتباطی) با آنان ارتباط دارید؟ دوم اینکه، همچنانکه مفهوم سرمایه، دلالت بر مولد بودن آن دارد، سرمایه اجتماعی نیز به جهت تولید مداوم روابط متقابل توأم با اعتماد اجتماعی، حکایت از پویایی و مولد بودن آن است. تفاوت بنیادی این سرمایه با سرمایه‌های دیگر آن است که سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر سرمایه‌ها در نتیجه استفاده از آن نه تنها کاهش نیافته بلکه افزایش می‌یابد.

نتیجه اینکه سرمایه اجتماعی را می‌توان این گونه تعریف و تحدید کرد: مجموعه معینی از ارزش‌ها و هنجارهای غیر رسمی درون شبکه‌ها و گروه‌های اجتماعی که اعضا را به همکاری و تعاون واداشته، با نشانگان «اعتماد اجتماعی»، «عضویت در شبکه‌های اجتماعی و محلی»، «روابط و ارتباطات متقابل اجتماعی» و «ظرفیت بالقوه اطلاعات» سنجش و اندازه گیری می‌شود.

۱- نگاه کنید به ژان لویی، ماهنامه امنیت، شماره ۷ و ۸ سال سوم، ۱۳۷۸

۲- رجوع کنید به وبستر ۱۳۸۰، ص ۴۵۳



پاتنام در بررسی سرمایه اجتماعی، ضمن آنکه توجه خواننده را به اهمیت و چرایی مطالعه سرمایه اجتماعی جلب می‌کند، ارتباط آن با اعتماد اجتماعی را نیز توضیح می‌دهد. وی بر این باور است که:

الف - وجود سرمایه اجتماعی به شهروندان این امکان را می‌دهد که مسائل و مشکلات جمعی خود را ساده‌تر حل کنند. هنگامی که مردم با یکدیگر و آن هم به صورت جمعی کار و مشارکت می‌کنند، کارآیی آنها افزایش یافته، اغلب از زمانی که انفرادی عمل می‌کنند، موفق‌ترند^۱ (رحمتی، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

ب - سرمایه اجتماعی وضعیتی را فراهم می‌آورد که جوامع به سمت توسعه و ترقی پیش می‌روند. هنگامی که مردم درکنش‌های متقابل به یکدیگر اعتماد کرده و خود نیز قابل اعتمادند، ضمن آنکه پیوند میان آنها محکم‌تر شده، انجام امور روزمره هزینه کمتری دربردارد (کلمن، ۱۳۷۷).

ج - شواهد نشان می‌دهد که میان برخورداری از میزان سرمایه اجتماعی و نرخ آسیب‌های اجتماعی و روانی رابطه وجود دارد، به قسمی که می‌توان ادعا کرد: مردمی که از سرمایه‌های اجتماعی پایین‌تری برخوردارند، میزان آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی آنها بیشتر و برعکس مردمی که از سرمایه اجتماعی غنی‌تری برخوردارند، با

۱- در این خصوص (اصل آسان‌سازی اجتماعی) رجوع کنید به یوسف کریمی ۱۳۸۱ ص ۱۱ و بدار، ۱۳۸۰ ص ۱۲.

میزان انحرافات کمتری مواجه بوده، به طرز مؤثرتری با بیماری‌ها مقابله کرده، با آسیب‌های روحی - عاطفی کنار می‌آیند (رحمتی، ۱۳۸۳).

د - سرمایه اجتماعی با گسترش آگاهی‌ها (اطلاعات) و پیوندهای میان شهروندان، بهره و نصیب آنان را از منابع کمیاب بهبود بخشیده، روابط عاطفی توأم با اعتماد را افزایش می‌دهد. در این شرایط نه تنها اعضای جامعه مهربان‌ترند؛ بلکه میزان بدگمانی و عیب جویی آنها نسبت به یکدیگر کاهش می‌یابد.

آنچه که عینی‌تر از همه موارد یاد شده با موضوع مقاله ما (ارتباط سرمایه اجتماعی با پلیس) مرتبط بوده و کواچی (۱۹۹۷) نیز بر آن تأکید دارد، آن است که سرمایه اجتماعی به طرق گوناگون در کاهش میزان جرائم و انحرافات اجتماعی و متعاقباً افزایش کارآیی سازمان‌های انتظامی تأثیر دارد؛ بدین صورت که اولاً سرمایه اجتماعی به ترویج و تقویت آن دسته از هنجارها و ارزش‌هایی می‌پردازد که مانع از وقوع کنش‌های انحرافی و جرائم می‌شوند و ثانیاً اینکه سرمایه اجتماعی با تقویت پیوندهای اجتماعی، ضمانت اجرایی رسمی (گرث و میلز، ۱۳۸۰، ص ۲۹۲) و غیررسمی را (شارع‌پور، ۱۳۸۳، کوزر ۱۳۷۸، ص ۱۳۳) علیه کسانی که هنجارها و رفتارهای پذیرفته شده را زیر پا می‌گذارند، فراهم می‌آورند (شارع‌پور، ۱۳۸۳).

تعریف اعتماد اجتماعی

اعتماد اجتماعی از جمله مفاهیم بنیادی جامعه‌شناسی است که نه تنها اهمیت خود را طی سال‌های گذشته از دست نداده، بلکه به واسطه تحولات جهان مدرن (گیدنز، ۱۳۷۷، صص ۱۶۴ - ۹۴ گیدنز، ۱۳۷۸، صص ۱۹۶ - ۱۸۰) لزوم توجه به آن بیشترین شده است. اهمیت این مفهوم هنگامی آشکارتر می‌گردد که بدانیم، بخش اعظم نظریه‌های جامعه‌شناسی حول سرمایه اجتماعی، مبتنی بر بحث در باب اعتماد اجتماعی است (شارع‌پور، ۱۳۸۳). چنانکه آیزنشتات مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی برای بنیانگذاران جامعه‌شناسی را، اعتماد و همبستگی اجتماعی دانسته است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۲).

پرسش‌های بسیاری در باب اعتماد اجتماعی از قبیل اینکه اعتماد اجتماعی چیست و در چه زمانی یک رابطه متقابل اجتماعی مبتنی بر اعتماد است؟ اعتماد اجتماعی چگونه

افزایش و یا کاهش می‌یابد؟ اهمیت اعتماد اجتماعی برای پلیس چیست؟ و یا اینکه سازمان پلیس با استفاده از چه مکانیزم‌هایی می‌تواند، میزان اعتماد اجتماعی و کارایی را افزایش دهد؟ وجود دارد. اما پیش از هر چیز، اعتماد اجتماعی چیست؟

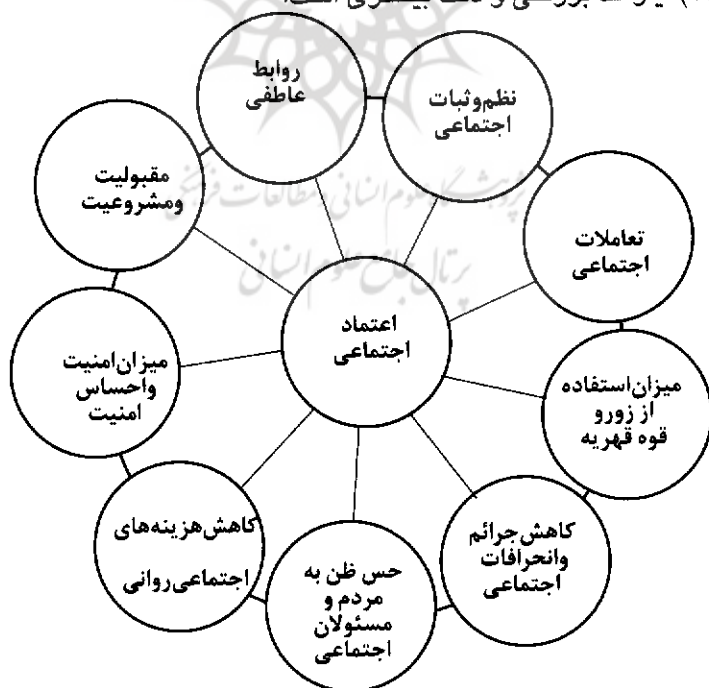
اعتماد اجتماعی، اطمینان به قابلیت یک شخص و یا یک سیستم است که بیانگر پاکدامنی (کیدنز، ۱۳۷۸، صص ۵۹-۹۵)، ایمان به مردم (امیرکافی، ۱۳۷۴ ص ۷)، آرامش (دورکیم، ۱۳۶۹) و همچنان که پارسونز یادآور شده، نقش‌های به عهده گرفته شده از سوی کنشگران اجتماعی است. «امیر کافی چلبی» ضمن مروری بر تعاریف اعتماد اجتماعی، آن را «حسن ظن» به تمامی کنشگران در روابط اجتماعی دانسته است. حسن ظنی که جدای از هر گونه تعلقات گروهی، عاملی مؤثر در گسترش روابط عاطفی (چلبی، ۱۳۷۵؛ بیات، ۱۳۷۳، ص ۶۲)، احساس مسئولیت و مشارکت اجتماعی است (عظیمی و هاشمی، ۱۳۷۳). یکی از ویژگی‌های مهم اعتماد اجتماعی، ظریف و شکننده بودن آن است؛ چرا که ممکن است اعتماد در یک آن نابود شده، لکن سال‌ها وقت و میلیون‌ها اقدام لازم باشد تا به جای اول خویش بازگردد (امیر کافی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۲). برای مثال، هنگامی که مراجعه‌کننده‌ای به کلانتری ناخودآگاه در می‌یابد که پلیس مسئول پرونده‌اش، خود نسبت به سارق بی‌تفاوت بوده، تبعاً جوی از بی‌اعتمادی در خصوص پلیس در وی ایجاد خواهد شد.

به این ترتیب، اهمیت اعتماد اجتماعی در این است که نه تنها شرایطی را فراهم می‌سازد که تعاملات اجتماعی؛ مقبولیت و مشروعیت نظام (جامعه) گسترش یابد، بلکه هزینه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی جامعه (کارایی) را تا حد زیادی کاهش می‌دهد. نتیجه این که هرچه میزان اعتماد اجتماعی تعمیم یافته در یک جامعه بیشتر شود، به همان نسبت فردگرایی خودخواهانه و خود سری فردی کاهش یافته، تعاملات اجتماعی و احساس امنیت افزایش می‌یابد (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۲۲).



همراه با مورد پیش گفته، یکی دیگر از عوامل مرتبط با اعتماد اجتماعی، میزان و دفعات استفاده از زور و قوه قهریه است؛ بدین صورت که هر چه میزان و دفعات استفاده از زور (از سوی هر گروه یا سازمان رسمی و غیر رسمی) افزایش یابد به همان نسبت میزان اعتماد اجتماعی (آن گروه یا سازمان) کاهش خواهد یافت. به همین جهت در شرایطی که روابط اجتماعی در فضایی از بی اعتمادی حول کسب قدرت و با استفاده از شیوه‌هایی چون زور، باندبازی، تقلب، و دورویی جریان دارد، اعتماد اجتماعی متقابل، جایی نخواهد داشت و اکثریتی که فاقد قدرتند، احساس امنیت نخواهند کرد (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

نتیجه اینکه مطالعه و تبیین اعتماد اجتماعی چه به عنوان نشانگان سرمایه اجتماعی و چه به واسطه ارتباطش با مفاهیم بنیادی جامعه شناختی نظیر: نظم و امنیت، مشارکت اجتماعی، و روابط عاطفی (شارع‌پور، ۱۳۸۳؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ امیرکافی ۱۳۷۴، صص ۱۱۹-۱۱۵؛ ربیعی، ۱۳۸۳؛ کوثری، ۱۳۷۵؛ عظیمی‌هاشمی، ۱۳۷۳؛ محسنی تبریزی، ۱۳۸۳؛ بیات، ۱۳۸۰) نیازمند بررسی و دقت بیشتری است.



روند سرمایه اجتماعی در جهان و ایران

اغلب مطالعات اجتماعی حاکی از سیر نزولی سرمایه و اعتماد اجتماعی در بسیاری از کشورها، در طول سالیان اخیر است (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۱۴). با این وجود نتایج تحقیقات نوریس (۲۰۰۲) نشان داد که کشورهای اسکاندیناوی مانند نروژ (با ۶۵ درصد) و سوئد (با ۵۷ درصد) از بالاترین سرمایه و اعتماد اجتماعی و کشورهای آمریکای لاتین نظیر برزیل (با ۵۵ صدم درصد)، اروپای شرقی (مانند کرواسی، رومانی و لهستان) و ترکیه (تقریباً ۴ صدم درصد) از کمترین میزان اعتماد و سرمایه اجتماعی برخوردارند (شارع‌پور، ۱۳۸۳).

این سیر نزولی سرمایه و اعتماد اجتماعی در جهان، طی چند دهه گذشته، به کشور ما نیز رسیده (چلبی، ۱۳۸۲، ص ۲۱؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۸، ص ۱۰۹؛ صفدری، ۱۳۷۴؛ بیات، ۱۳۷۳)، به قسمی که هم در درون نهاد خانواده (شارع‌پور، ۱۳۸۳) و هم در برخی ملزومات اولیه سرمایه اجتماعی یعنی روابط اجتماعی رخ داده است (عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸، ص ۲۵). هر چند که در خصوص سرمایه و اعتماد اجتماعی اظهارات گوناگون و حتی متفاوتی صورت گرفته و ما نیازمند تحقیقات عمیق‌تری هستیم. لکن این گونه به نظر می‌رسد که میزان اعتماد، رضایت و تا حدی احساس امنیت اجتماعی در کشور آنچنان رضایت‌بخش نیست (اباذری و دیگران، بی‌تا، صص ۳۷ و ۳۰)، با این اوصاف نتایج برخی تحقیقات دهه ۱۳۷۰ نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی شهروندان تهرانی در حد قابل توجهی (۸۶ درصد) پایین آمده است (اباذری و دیگران بی‌تا ۲۰ و ۲۹؛ رفیع‌پور ۱۳۷۸، صص ۱۱۱-۱۰۸). چنانکه در یکی از این تحقیقات این نتایج بدست آمد که ۵۸ درصد از پاسخگویان نسبت به دیگران، کاملاً یا به طور نسبی بی‌اعتمادند و تنها ۱۲ درصد از آنها کاملاً به دیگران اعتماد داشتند^۱ (صفدری، ۱۳۷۴؛ بیات، ۱۳۷۳). نتیجه نهایی این تحقیق حاکی از این بود که میزان بی‌اعتمادی نسبت به مسئولان سیاسی در

۱- برای اطلاع بیشتر از میزان اعتماد اجتماعی میان مردم و مسئولان و مردم نسبت به یکدیگر در ایران رجوع کنید به: پایان نامه داود پرچمی (۱۳۷۴)؛ سلمان صفدری (۱۳۷۴)؛ مهدی امیر کافی (۱۳۷۵)؛ عباس محمدی شکیبیا (۱۳۷۵)؛ مزگان عظیمی هاشمی (۱۳۷۳)؛ کرامتی و ملتفت (۱۳۸۲).

بین افراد پاسخگو در حد بالایی (۵۶ درصد) است. این درحالی است، که اعتماد و اطمینان کنشگران اجتماعی به دارندگان و بازیگران قدرت امری لازم و اساسی است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۵).

به طور کلی، شاخص بی‌اعتمادی در ایران نشان می‌دهد که زندگی در ایران اغلب ناامن و نامطمئن توصیف شده و تقریباً شعاع اعتماد بین شخصی در حال کاهش است؛ در حالی که حدود ۷۶ درصد مردم بر غیر قابل اعتماد بودن افراد جامعه تأکید داشته و فقط ۱۰ درصد چنین باوری ندارند؛ یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان اعتماد اجتماعی تعمیم یافته از این هم بدتر است (چلبی، ۱۳۸۱، صص ۲۱، ۱۴۲ و ۱۷۲).

همچنان‌که تحقیقات در باب اعتماد اجتماعی ادامه دارد، پژوهش در خصوص میزان اعتماد اجتماعی مردم به سازمان و حرفه پلیسی (به عنوان یکی از متغیرهای سنجش میزان اعتماد اجتماعی) به واسطه سری و محرمانه بودن پژوهش درباره سازمان‌های نظامی و انتظامی به ویژه در کشورهای جهان سوم اندک و در عین حال غیر قابل دسترسی است (ازغندی، ۱۳۷۷، ص ۱۶)؛ در حالی که نتایج برخی از معدود پیمایش‌های انجام گرفته در باره میزان اعتماد جامعه به سازمان نیروی انتظامی درحد بسیار پایینی برآورد شده^۱، نتایج برخی دیگر امیدوارکننده است. برای مثال، از میان بیست شغل مورد ارزیابی قرار گرفته از نظر میزان اعتماد اجتماعی درکشورمان، افسران پلیس با ۴۴/۸ درصد پس از مشاغل چون خلبانی (۹۱ درصد)، استاد دانشگاه (۵۹/۸ درصد)، پرستاری (۵۶/۷ درصد)، معلمی (۵۴/۱ درصد) و پزشکی (۵۱/۷ درصد) قرار دارند^۲. یکی از پیامدهای آشکار عدم دسترسی به داده‌های صحیح آماری در خصوص میزان اعتماد اجتماعی به سازمان پلیس، بروز مشکل در ارائه نظریه و تبیین در این باره است. تناقض گویی (به عنوان یکی دیگر از پیامدها) در خصوص میزان اعتماد اجتماعی به حرفه پلیس نه تنها در ایران بلکه در سایر کشورها نیز وجود دارد. برای نمونه با وجود

۱- چرا که تنها ۴ درصد از مردم به پلیس اعتماد بالا، ۲۲ درصد اعتماد پایین و ۶۴ درصد نیز اعتماد متوسطی داشتند (کرامتی و ملتفت، ۱۳۸۲).

۲- ۵/۲ درصد از پاسخ‌گویان اصلاً، ۱۵/۹ کم، ۲۷/۲ متوسط و ۴۳/۱ خیلی زیاد به نیروی انتظامی اعتماد داشتند (چلبی، ۱۳۸۱، ص ۱۲۵؛ شارع‌پور، ۱۳۸۳).

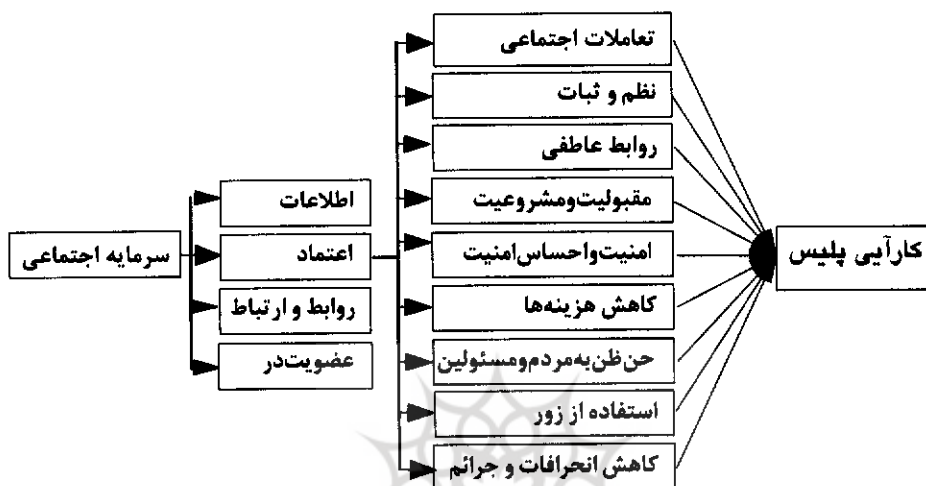
حجم عظیم گزارش‌های رسانه‌ای در باره خشونت‌های بی حد و مرز پلیس آمریکا، نتایج آخرین نظر سنجی موسسه تحقیقات اجتماعی گالوپ (۱۹۹۶) حاکی است که از میان بیست شغل مورد ارزیابی قرار گرفته، ماموران پلیس آمریکا همراه با روحانیون و پزشکان در شانزده سال گذشته، جزء هفت گروه اول از نظر میزان اعتماد اجتماعی بوده‌اند (میلر و هس، ۱۳۸۲).

وضعیت اعتماد اجتماعی در کشورهای آمریکای لاتین پیچیده‌تر از تمامی دنیاست. در حالی که گزارش رسمی پلیس این کشورها حاکی از اعتماد مردم به پلیس است و نتایج نظر سنجی‌ها بسیار اسفبار و نا امید کننده است. به قسمی که پلیس آن کشورها همه روزه به فسادها و جرائم سنگینی مانند: آدم ربایی، قتل، و قاچاق مواد مخدر متهم می‌شود، آخرین نظر سنجی‌های شغلی در برخی از این کشورها نشان می‌دهد که منزلت شغلی پلیس در پایین‌ترین سطح در میان سایر مشاغل قرار دارد. «لوییز دلاباردا» بازرس حقوق بشر در کشور مکزیک اعلان داشت که میزان اعتماد اجتماعی مردم نسبت به پلیس در کشورهای آمریکای لاتین آنچنان درحد پایینی است که اگر از شهروندان بخواهیم به پلیس اعتماد کنند، بیشتر شبیه یک لطیفه عجیب و غریب است (رضایی نصیر، ۱۳۷۷).

چارچوب نظری

با این که می‌توان گفت سرمایه و اعتماد اجتماعی از ارکان اصلی نظم و امنیت اجتماعی و تا اندازه زیادی تضمین کننده کارآیی سازمان پلیس است. با این وجود هنوز دو پرسش بی‌پاسخ مانده است: نخست اینکه، شیوه‌ها و سازوکارهای افزایش میزان اعتماد اجتماعی برای سازمان پلیس کدامند؟ دوم آنکه، افزایش میزان اعتماد اجتماعی چه ارتباط یا نسبتی با میزان کارآیی پلیس دارد؟ هدف ما در این مقاله خلق نظریه جدیدی در باره اعتماد و سرمایه اجتماعی نیست، بلکه هدف اصلی ما باز بینی بعضی از این نظریه‌هاست. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که اعتماد اجتماعی به واسطه ارتباط متقابلش با سرمایه اجتماعی و سایر مفاهیم بنیادی جامعه شناسی (که در ذیل به صورت نمودار ترسیم شده و نشانگر ارتباط هریک از مفاهیم فوق با پلیس است) با

سازمان پلیس ارتباط می‌یابد.



هر چند که این نمودار تا اندازه ای نشان دهنده ارتباط سرمایه اجتماعی با اعتماد اجتماعی و سایر متغیرهای اجتماعی است، اما نشانگر چگونگی ارتباط میان اعتماد اجتماعی با کلیت مقاله، به ویژه کارایی پلیس نیست؛ لذا این مدل نیازمند شرح و بسط بیشتری در خصوص

نخست - چگونگی ارتباط اعتماد اجتماعی با سرمایه اجتماعی (یا همان ظرفیت بالقوه اطلاعات، عضویت در شبکه های اجتماعی و محلی، و روابط و ارتباط متقابل اجتماعی) است.

دوم - چگونگی ارتباط اعتماد اجتماعی با متغیرهایی مانند تعاملات اجتماعی، نظم و ثبات اجتماعی، روابط عاطفی و مقبولیت اجتماعی است.

سوم - و بالاخره ارتباط اعتماد اجتماعی با میزان کارایی پلیس است. با توجه به اینکه پاسخگویی به هر یک از موارد سه گانه نیازمند توضیحات گسترده‌ای است، و فرض مقاله بر وجود ارتباط میان اعتماد اجتماعی با متغیرهای

موجود در نمودار است، لذا به اجمال و درحد اشاره به کلیات و گاه درحد طرح سؤال برخی از متغیرهای مؤثر بر میزان اعتماد اجتماعی و ارتباط آنها با کارآیی پلیس بررسی می‌گردد.

حسن ظن و یا سوء ظن در روابط اجتماعی

اگر اعتماد اجتماعی را پدیده‌ای فرض نماییم که از همه بیشتر، تابع احساسات و عواطف مثبت توأم با حسن ظن افراد نسبت به یکدیگر است (امیر کافی، ۱۳۷۴، صص ۱۸۵-۱۸۳؛ چلیپی، ۱۳۷۵، صص ۱۱۳ و ۱۲۳)، به این ترتیب، نه تنها به حداکثر رساندن احساسات مثبت، بلکه به حداقل رساندن احساسات منفی ضروری است (امیر کافی، ۱۳۷۴، ص ۱۰)؛ چرا که هرگونه کارآیی، همبسته با میزان اعتماد اجتماعی است. اما با توجه به حسن ظن نه چندان بالای پلیس به مردم و از طرفی سوء ظن قابل ملاحظه مردم به پلیس (که البته از ویژگی‌های شغلی وی نشأت می‌گیرد)، و همچنین تصور منفی نقش بسته از سازمان پلیس در ذهن آحاد مردم جهان سوم و نیز ایران (که به واسطه تعهد این سازمان‌ها به تأمین امنیت حکومت و حفظ وضع موجود پدید آمده، و در عمل تأمین امنیت مردم را مورد غفلت قرار داده است^۱) به‌طور بالقوه با مشکلاتی در خصوص جلب اعتماد و افزایش کارآیی مواجه است؛ زیرا که پلیس از یک سو ناگزیر است سوء ظن به مردم را به حسن ظن تبدیل نموده (که البته به دلایل ساختاری کار آسانی نیست) و از سویی دیگر ذهنیت منفی نقش بسته از پلیس در ذهن مردم را پاک کرده و یا حداقل کاهش دهد (که البته این نیز به واسطه ذهنیت تاریخی مردم از پلیس به سادگی امکان پذیر نبوده، نیازمند تلاش فراوانی است).

لذا این سؤال هنوز به قوت خویش باقی است که پلیس تا چه اندازه توان ایجاد فضای دوستی، تغییر ذهنیت مردم، و در نتیجه افزایش میزان اعتماد اجتماعی (برای کارآیی بیشتر) را دارد؟

مسلماً پاسخ به سؤال مذکور را باید در تحولات ساختاری نهاد امنیت و سازمان

پلیس^۱، که تغییر در میزان اعتماد اجتماعی (حسن ظن و یا سوء ظن در روابط اجتماعی) و اینکه اعتماد اجتماعی طی چه فرآیندی افزایش و کاهش می‌یابد، جستجو کرد.

کاربرد زور و قوه قهریه

تنظیم رفتار اجتماعی معمولاً به دو طریق «اعمال زور» (کاربرد قانون) و تأکید بر «ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی (جامعه‌پذیری) صورت می‌پذیرد (باتومور، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷). در حالی که برخی از جامعه‌شناسان از کاربرد زور در تنظیمات اجتماعی حمایت می‌کنند، گروهی دیگر استفاده از زور و قوه قهریه را تقبیح کرده، براین باورند که استفاده از زور دارای تأثیرات ارتسباطی است، به این صورت که نه تنها قربانیان خشونت، بلکه مرتکبان آن را نیز از حالت انسانیت خارج می‌سازد (فالکس، ۱۳۸۱، ص ۱۶۶؛ هافمن، ۱۹۹۸، ص ۱۷۴). لذا نظام‌های مبتنی بر زور و ایجاد ترس تقریباً در آستانه نیستی سیاسی قرار داشته و شهروندان آن نیز (که از روی ترس و زور اطاعت می‌کنند) تقریباً دیگر از آدمیان نیستند (آرون، ۱۳۸۱، ص ۳۲). به این ترتیب، نظام‌های سیاسی که در شکل اثباتی خود واجد روابط اجباری مبتنی بر علقه امنیتی با پشتوانه زورند، ضمن آن که میزان اعتماد اجتماعی را کاهش می‌دهند، نمی‌توانند جامعه را به هدف^۲ خود (توسلی، ۱۳۶۹، ص ۲۴۶) که همانا انسجام، یگانگی و پیشگیری از بروز انحرافات اجتماعی (روشه، ۱۳۷۶، ص ۷۶) است، برسانند. در نتیجه، این نوع نظام‌های اجتماعی در عمل به جامعه‌ای قطعه‌ای و آسیب‌پذیر مبدل می‌شوند (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۷۵ و ۱۴۴).

لذا نظر به اینکه پلیس در میان تمامی سازمان‌های اجتماعی، تنها سازمان رسمی استفاده‌کننده از زور و قوه قهریه در تمامی سطوح اجتماعی است، به طور بالقوه در معرض بی‌اعتمادی قرار دارد؛ زیرا در شرایطی که روابط اجتماعی در فضایی از بی‌اعتمادی حول کسب قدرت و با استفاده از شیوه‌هایی چون زور، تزویر، فساد، باندبازی، تقلب، و دورویی جریان دارد، اعتماد اجتماعی متقابل، جایی نخواهد داشت و به تبع آن اکثریتی که فاقد قدرتند، احساس امنیت نخواهند کرد (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۴۴).

۱- رجوع شود به معاونت اجتماعی ناجا، ۱۳۸۳.

نتیجه اینکه میزان استفاده از زور نامشروع^۱ از سوی پلیس، هم بر کاهش میزان اعتماد اجتماعی و هم بر کاهش میزان کارآیی وی مؤثر خواهد بود؛ لذا این سازمان ناگزیر از دقت در چگونگی، میزان، و دفعات به کارگیری از زور در امور اجتماعی است.

میزان بالقوه اطلاعات

امروزه جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم به واسطه پیدایی عناصر گوناگون اطلاعاتی، بسیار سازمان یافته و نظارتی‌تر از گذشته‌ها شده، به قسمی که گیدنز آن را جامعه انتظامی نامیده است (وبستر، ۱۳۸۹ صص ۱۱۳ و ۱۵۵). زندگی روزمره در عصر حاضر دائماً به وسیله سازمان‌های مختلف و به شیوه‌های بی‌سابقه (که در نزد تئودور آدرنو^۲ جامعه کنترل شده^۳ و نزد فوکو شبکه‌های زندان گونه^۴ خواننده می‌شود) دارای نظم شده است. لذا سازماندهی و مراقبت به عنوان دو بازوی به هم چسبیده دنیای نوین اطلاعاتی، همراه یکدیگر رشد کرده‌اند (گیدنز، ۱۳۸۰).

بدون تردید جامعه مدرن، جامعه ای اطلاعاتی است و میزان دسترسی به آن مهم‌ترین سرمایه اجتماعی است (بل، ۱۳۸۱، ص ۸۱) که بخش اعظم آن از سوی سازمان‌های تابع دولت (مانند سازمان‌های اطلاعاتی و انتظامی) تولید می‌شود (وبستر، ۱۳۸۱، ص ۲۵۴). از همین روست که علمای جامعه اطلاعاتی، اطلاعات را یکی از منابع مهم قدرت دانسته، بر این باورند که همه سازمان‌ها درصدد کسب قدرت از طریق دستیابی به اطلاعات‌اند، تا بدین وسیله قدرت خویش را افزایش دهند. به همین جهت است که امروزه یکی از جالب‌ترین جنبه‌های زندگی اجتماعی (همچنان که هوارد تامبر^۵

۱- یادآوری این نکته ضروری است که کاربرد زور وقوه قهریه از سوی پلیس در چارچوب قانونی و مشروع خویش (برای مثال دستگیری اوباش)، قاچاقچیان و مجرمان خرناک که مردم را به ستوه آورده‌اند، نه تنها موجب کاهش اعتماد اجتماعی نمی‌گردد، بلکه در بالا بردن میزان اعتماد اجتماعی نیز موثر است.

2- Theodor Adorno

3- administered society

4- carceral networks

5- Howard Tumber

یادآور شده)، رشد شیوه‌های اقناع اجتماعی با اتکا به اطلاعات و ارتباطات برای افزایش قدرت دولت‌هاست (گیدنز، ۱۳۸۰، ص ۲۶۴).

«استون» دراین راستا یکی از کارکردهای اساسی پلیس را (به عنوان یکی از سازمان‌های اطلاعاتی) کسب اطلاعات نه تنها برای حمایت از نظام سیاسی، بلکه برای شناسایی نیازها و خواسته‌های جامعه دانسته است. از همین رو پلیس در این آموزه طی فرآیندگردش اطلاعات هم به منزله کانال اطلاعاتی نظام سیاسی و هم انعکاس دهنده خواسته‌ها و مطالبات شهروندان است، که در عین حال با تفکیک و غربال اطلاعات، تبادل دائمی میان خواسته‌های محیط اجتماعی و خرده نظام سیاسی به وجود می‌آورد (ژان لویی، ۱۳۷۸).

مسلماً کسب اطلاعات برای پلیس بدون تأکید برگسترش روابط متقابل با گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی و محلی غیر ممکن خواهد بود. ارتباط متقابل پلیس با گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی پیش از آنکه برای این گروه‌ها و شبکه‌ها اهمیت داشته باشد، برای پلیس حیاتی است؛ چراکه به این واسطه هم توان برقراری نظم، امنیت و ثبات اجتماعی افزایش می‌یابد و هم قوام و بقای حکومت تضمین می‌گردد. ضمن آنکه روابط اجتماعی مؤثر، از سویی این امکان را فراهم می‌سازد که پلیس با صرف کمترین هزینه کارآیی، به منبع عظیمی از اطلاعات (قدرت) دست یافته، و از سویی دیگر قابلیت اعتماد اجتماعی را افزایش دهد. بی حکمت نیست که پاتنام قدرتمندی سرمایه اجتماعی را در گرو وجود شبکه معناداری از روابط اجتماعی مبتنی بر همیاری و اعتماد اجتماعی دانسته است (ربیعی، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

ارتباط و روابط متقابل اجتماعی

ارتباط به عنوان نخستین نیاز هر نظام (لنسکی و لنسکی، ۱۳۶۹، ص ۴۶) تقویت کننده همبستگی و روابط بین گروهی است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰). بنابراین اتفاق نظر علمای ارتباطات یک فرآیند، و به قول ماکس وبر^۱ شکل خاصی از کنش متقابل اجتماعی

است (وبر، ۱۳۷۱، ص ۷۸). این ارتباط و روابط از آنچنان اهمیتی برخوردار است که جامعه‌شناسی را علم مطالعه روابط اجتماعی دانسته‌اند (البرو، ۱۳۸۰، ص ۳۶). تانبرگ، نوآک، رزنکرن و زیگارد کارکردهای در هم تنیده ارتباط را بدین شرح بر شمرده‌اند:

۱. کارکرد اظهاری^۱: از آنجا که افراد مایلند برای خود (و گروه خود) هویت یابی نمایند، به‌طور مؤثری ابراز وجود می‌کنند.

۲. کارکرد اجتماعی: باهم بودن و برقراری ارتباط، نوعی حس اجتماع^۲ را میان افراد می‌آفریند.

۳. کارکرد آگاهی بخشی^۳: از طریق ارتباط، افراد می‌توانند در اطلاعات یکدیگر سهیم شوند.

۴. کارکرد کنترل^۴: ارتباط موجبات شکل‌گیری کنش‌های مشترک، تغییر محیط و بهبود وضعیت افراد و گروه‌های اجتماعی را فراهم می‌آورد (دوران، ۱۳۸۱).

به این ترتیب، ارتباط به عنوان نخستین پیش‌نیاز اعتماد اجتماعی (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۷)، ضمن تاثیرگذاری بر فرآیند هویت یابی، ایجاد نوعی حس اجتماع، شراکت در اطلاعات و بالاخره شکل‌گیری کنش‌های مشترک؛ امکان برقراری روابط عاطفی، عضویت در شبکه‌ها، نظم اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۰) و بالاخره افزایش مقبولیت و مشروعیت را فراهم می‌سازد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۱۸۱). نتیجه اینکه، ارتباط متقابل اجتماعی آن هم از نوع چهره‌به‌چهره^۵، ضمن قابلیت انعطاف پذیری فراوان (برگر و لوکمان، ۱۳۷۵، ص ۲۴۸) هرگونه اعتماد به یکدیگر را ممکن ساخته، بهبود وضعیت اجتماعی و افزایش کارآیی را ممکن می‌سازد.

بنابراین، سازمان پلیس بی هیچ تردیدی نیازمند شرایطی است که امکان برقراری انواع ارتباط و روابط متقابل اجتماعی (چلبی، ۱۳۷۵، صص ۲۴۵ - ۳۴۴) با شبکه‌ها و

-
- 1- expressive function
 - 2- sense of community
 - 3- informative function
 - 4- control function
 - 5- face to face

گروه‌های اجتماعی را برای افزایش اعتماد اجتماعی و کارآیی فراهم می‌آورد.

شبکه‌های اجتماعی و محلی

رویکرد شبکه‌ای^۱ نوعی رهیافت ساختاری عصر مدرن است (ریتزر، ۱۳۷۳، ص ۳۹۰) که تأکیدش بر فرهنگ، فرآیند جامعه‌پذیری و درونی ساختن هنجارها و ارزش‌ها بوده، این امکان را در اختیار ما قرار می‌دهد که درک بهتری از ارتباطات انسانی به دست دهیم. به‌طور کلی، رویکرد شبکه‌های اجتماعی که در نگاه «تومکا» و «کلمن» به عنوان نشانگان سرمایه اجتماعی در نظر گرفته شده (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۲۸)، اندیشه جدیدی است؛ چرا که مفهوم شبکه‌های اجتماعی با دو دهه تاخیر پس از ظهور مفاهیم گروه سنجی و گروه‌نگار (با بیش از نیم قرن قدمت) پا به عرصه گذاشت. اما امروزه دیگر این رویکرد جای خود را در بسیاری از رشته‌ها از جمله جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، ریاضیات و البته علوم ارتباطات اجتماعی باز کرده است (اسمیت، ۱۳۸۱؛ دوران، ۱۳۸۰؛ چلبی، ۱۳۸۰).

بررسی ساختارهای اجتماعی نو ظهور در حوزه‌های مختلف فعالیت و تجربه انسانی نیز ما را به این نتیجه فراگیر رهنمون می‌سازد که به عنوان روندی تاریخی، کارکردها و فرایندهای مسلط در عصر اطلاعات هر روز بیش از پیش پیرامون شبکه‌ها سازمان می‌یابند (دوران، ۱۳۸۳). به همین علت است که شبکه‌ها شکل مسلط روابط اجتماعی جوامع کنونی‌اند و بسیاری از نهادهای مدنی مانند قانون اساسی و قانون سالاری (وظهور سازمان‌های انتظامی) برای مقابله با ضایعات ناشی از روابط غیر شبکه‌ای طراحی شده‌اند (فوکویاما، ۱۳۷۹؛ ص ۷۴).

اصولاً شبکه را می‌توان مجموعه‌ای از نقاط اتصال یا گره‌های به هم پیوسته مبتنی بر نوعی ارتباط اخلاقی (کاستلن، ۱۳۸۰، ص ۵۴۴؛ دوران، ۱۳۸۱) توأم با اعتماد (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۶۹) تعریف کرد، که ساخت‌هایی باز هستند و می‌توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یافته، نقاط شاخص جدیدی را درون خود پذیرا شوند. تا زمانی که

این نقاط توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند، یعنی مادام که از کدهای ارتباطی مشترک (برای مثال ارزش‌ها یا اهداف کاربردی) استفاده می‌کنند (کاستلز، ۱۳۸۰، صص ۵۴۵-۵۴۴)، فرآیند ارتباط ادامه خواهد داشت.

راجرز^۱ شبکه ارتباطی را مجموعه‌ای از افراد مربوط به هم می‌داند که از طریق جریان‌های ارتباطی الگو دار به هم پیوسته‌اند. از این رو، تحلیل شبکه ارتباطی، عبارت است از مطالعه پیوندهای میان افرادی که از راه سهم شدن در اطلاعات یکدیگر در ساختار ارتباطی (شبکه) به وجود آمده‌اند (راجرز و شومیکر، ۱۳۷۹). بنابراین، تعاریف می‌توان به خصلت فراگیر این گونه شبکه‌ها پی برد؛ به این معنی که هر یک از افراد جامعه عملاً به یک یا چند شبکه ارتباطی تعلق داشته، می‌تواند در ارتقای سطح روابط (از روابط درون شبکه‌ای به روابط میان شبکه‌ای) مؤثر بوده و یا اطلاعات شبکه‌ها را جابجا نماید (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۳۹۳).

پرسش‌های گوناگونی در باب شبکه‌های اجتماعی و تأثیر آنها بر ساختار و کارایی سازمان‌ها وجود دارد که یکی از آن پرسش‌ها (که مبتنی بر فرضیه گتزکف می‌باشد) این است که چگونه شبکه‌های ارتباطی به طور همزمان هم بر بهبود ساختار داخلی سازمان، هم بر انجام وظیفه، و هم بر روابط این سازمان با سایر سازمان‌ها و گروه‌های رسمی و غیر رسمی تأثیر می‌گذارند؟ «گتزکف» در پاسخ به این پرسش، پدیده تحمیل محدودیت‌ها بر مجراهای ارتباطی شبکه‌ها را مطرح ساخته، اذعان می‌دارد که این نوع محدودیت‌ها با مختل ساختن توانایی (عملکرد کارآمد)، ساماندهی گروه‌ها و سازمان‌ها؛ بر کارایی یک سازمان و گروه تأثیر می‌گذارد (گتزکف و سایمون، ۱۳۸۰، ص ۱۱۱).

با توجه به اینکه شبکه‌های اجتماعی اساساً دارای ساختار و سازمانی غیر رسمی‌اند. بنابراین سازمان‌های، رسمی آن هم از نوع بسیار متشکل^۲ و بسته (مانند سازمان پلیس) به واسطه برخورداری از اخلاق حرفه‌ای خاص، در برقراری ارتباطات با شبکه‌های اجتماعی با مشکل روبه‌رو می‌شوند. با وجود این امکان تغییر در

1- E.M.Rogers

2. highly structure

سازمان‌های رسمی و تعدیل آن به سازمان‌های هموار و شبکه ای وجود دارد (گتزکف و سایمون، ۱۳۸۰، ص ۱۲۲). اما این تغییر و تحول مستلزم جایگزین کردن و یا حرکت از کارکردهای رسمی سازمان پلیس به هنجارهای غیر رسمی و ارتباط با شهروندان است. به این ترتیب، تغییر در پیش فرض‌های پلیس نسبت به شهروندان، نه تنها اقتدار پلیس را از بین نمی‌برد، بلکه با حرکت به سوی یک سازمان هموار یا شبکه‌ای، امکان خود سازمانی و خود مدیریتی و در نتیجه افزایش کارایی برای این سازمان را فراهم می‌آورد (فوکویاما، ۱۳۷۹، ص ۸۰).

نتیجه این که سازمان پلیس برای افزایش کارایی خویش نیازمند برقراری ارتباط با شبکه‌های اجتماعی است، که این خود مستلزم تحولات ساختاری و انعطاف پذیری بیشتر جهت کاستن از محدودیت‌های اتصال با دیگر نقاط شبکه‌ها و نیز توجه به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به جای تأکید صرف به قوانین خشک و غیر قابل انعطاف سازمانی است. لذا جهت تغییر در میزان کارایی ضرورت دارد که سازمان پلیس:

- درک بهتری از ارتباطات شبکه‌ای به دست آورد.

- با متصل شدن به شبکه‌های اجتماعی به تمامی اطلاعات شبکه‌ها دسترسی پیدا کرده، به تجدید سازمان خود پردازد.

- درگسترش عزت و احترام متقابل و نیز برقراری نظم، انسجام، ثبات و همبستگی اجتماعی نقش مسلط‌تری یابد.

در جامعه‌پذیری و تا اندازه‌ای درونی کردن هنجارهای اجتماعی (به ویژه هنجار قانون) به سایر نهادهای دخیل در جامعه‌پذیری یاری رساند.

نتیجه‌گیری و بحث

آنچه در این مقاله بدان تأکید گردیده، آن است که اعتماد اجتماعی باسه نشانگان دیگر سرمایه اجتماعی یعنی «ظرفیت بالقوه اطلاعات»، «عضویت در شبکه‌های اجتماعی» و بالاخره «روابط و ارتباطات اجتماعی» در ارتباط متقابل است. از طرفی میان اعتماد اجتماعی و برخی دیگر از پدیده‌های اجتماعی همچون: روابط و تعاملات اجتماعی، مقبولیت و مشروعیت، حسن ظن و استفاده از زور و قوه قهریه همبستگی مستقیمی

وجود دارد. به این صورت که هر گونه افزایش در میزان اعتماد اجتماعی (که ابتدا با ایجاد ارتباط با گروهها و شبکه‌های اجتماعی و نیز افزایش حسن ظن نسبت به آنها آغاز شده و تا بنیادی‌ترین حوزه روابط اجتماعی یعنی روابط عاطفی ادامه می‌یابد)، یا موجبات تقویت احساس تعلق، پیوندهای عاطفی، و نیز افزایش مشروعیت اجتماعی همراه است؛ ضمن آنکه این افزایش میزان اعتماد اجتماعی با پیامدهای آشکار و پنهانی دیگری مانند کاهش انحرافات و جرائم اجتماعی، کاهش هزینه‌های روانی، اجتماعی و اقتصادی و بهبود میزان احساس امنیت، ثبات، پایداری و نظم اجتماعی توأم است.

با توجه به نتایج فوق، ارتباط میان اعتماد اجتماعی و میزان کارآیی سازمان پلیس تا اندازه زیادی محرز است؛ چرا که هر گونه تغییر در یکی از نشانگان سرمایه اجتماعی، تغییر در میزان ثبات و پایداری نظام کلان اجتماعی (که پلیس حافظ رسمی آن است) را به همراه دارد. برای مثال، اگر نظامی نتواند بر میزان در حال افزایش انحرافات و جرائم اجتماعی که به طور مستقیم و غیر مستقیم به کاهش امنیت و احساس امنیت اجتماعی تأثیر می‌گذارد، فائق آید، در نتیجه مشروعیت حکومت و به طریق اولی سازمان پلیس تضعیف شده، قوام و بقای نظام اجتماعی به خطر خواهد افتاد و یا استفاده مداوم و بیش از حد معمول پلیس از زور و قوه قهریه در امور اجتماعی، خسارت‌های جبران ناپذیری را از جمله کاهش کارآیی پلیس و برهم خوردن تعادل ساختاری به بار خواهد آورد.

به این ترتیب، ملاحظه می‌گردد که تا چه اندازه نشانگان سرمایه اجتماعی به ویژه اعتماد اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن در میزان ارزیابی از کارآیی و عدم کارآیی پلیس اهمیت دارد. آنچه که مسلم است این است که اختلال در میزان اعتماد جامعه نسبت به پلیس نه تنها موجبات ناکارآمدی سازمان پلیس را فراهم کرده، بلکه مشروعیت وی را نیز زیر سؤال خواهد برد.

واقعیت آن است که سازمان پلیس به سبب وابستگی اش به نظام سیاسی و تأکید بر سازگاری بیرونی، معمولاً با افت سرمایه و اعتماد اجتماعی مواجه است (چلبی، ۱۳۷۵، ص ۱۹؛ امیرکافی ۱۳۷۴، صص ۵۵-۵۰). لذا زمینه‌های اجتماعی افزایش سرمایه و اعتماد اجتماعی به واسطه شرایط خاص کشورمان برای نیروی انتظامی جمهوری اسلامی فراهم نیست و سازمان پلیس با مشکلات ساختاری بسیاری مواجه است. کما

اینکه برای مثال، تعارض‌های ساختاری موجود میان قانون و اخلاق اجتماعی (شجاعی زند، ۱۳۷۹؛ گروبیچ، ۱۳۷۴؛ عبدی، ۱۳۷۱، صص ۱۹۵ و ۲۰۲ قربان حسینی، ۱۳۷۷)، کاهش شدید میزان اعتماد اجتماعی (چلبی، ۱۳۸۱، صص ۲۱ و ۱۳۲؛ امیرکافی، ۱۳۷۵؛ صفدری، ۱۳۷۴؛ بیات، ۱۳۷۳؛ رفیع‌پور ۱۳۷۸، ص ۱۰۷؛ کرامتی و ملتفت، ۱۳۸۳؛ اباذری و دیگران؟)، و حتی وجود شرایط آنومیک در جامعه (شجاعی زند، ۱۳۷۹؛ باقی، ۱۳۷۶، رفیع‌پور ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹) می‌تواند به خودی خود باعث کاهش و یا اختلال در افزایش سرمایه اجتماعی گردد؛ و البته پر واضح است که این کاهش یا اختلال به راحتی و سرعت نیز قابل رفع نیستند.

پیشنهادهای

با توجه به بحث‌های مطروحه، دو نکته به عنوان پیشنهاد ارائه می‌گردد:

۱. نظریه اینکه سرمایه اجتماعی دلالت بر ارزش‌ها و هنجارهایی دارد که جامعه به واسطه آنها توان ایجاد انواع شبکه‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های غیر رسمی را می‌یابد، و از طرفی افزایش ارتباطات و روابط اجتماعی با این شبکه‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌های اجتماعی موجب افزایش اعتماد اجتماعی می‌گردد، بدین ترتیب، سازمان پلیس می‌تواند با حمایت‌های قانونی از این تشکل‌های مدنی و نیز تلاش برای مشارکت دادن هر چه بیشتر آنها و بالاخره سعی در فهم جنبه‌های اخلاقی (به معنای اجتماعی آن) و نه قانونی این شبکه‌ها، انجمن‌ها و تشکل‌ها؛ میزان اعتماد اجتماعی نسبت به خود را ارتقاء بخشد (فوکویاما، ۱۳۷۹؛ ص ۸۰).

سازمان پلیس در این خصوص مسلماً نیاز مند به کارگیری سازوکارهای جدیدتری است، که پلیس اجتماع محور یکی از آنهاست. «پلیس اجتماع محور»^۱ از جمله راهبردهای نوین سازمان پلیس در جوامع مدرن است، که اصولاً مبتنی بر مشارکت دادن شهروندان در فرآیندهای انتظامی - امنیتی است و از قضا با اقبال فراوانی نیز در همه جوامع، به ویژه ایران مواجه شده است. این پلیس ضمن کاستن از سوءظن‌های

معمول، مجموعه ای از برنامه‌های معطوف به تقویت تعاملات اجتماعی پلیس و گروه‌های اجتماعی، به ویژه اқشار آسیب پذیر مانند زنان، کودکان و سالمندان، را از طرق گوناگون همچون تشکیل انجمن‌های مشورتی محله‌ای و با تأکید بر حل مسئله از طریق گفتگو، مورد استفاده قرار می‌دهد (میلر و هس، ۱۳۸۲، ص ۱۸۵؛ قربان حسینی، ۱۳۸۰).

بدین ترتیب، پلیس اجتماع محور وظایف دیگری چون کاستن از احساس ناامنی، کاهش تعداد شکایات علیه خود و افزایش اطلاعات انتظامی - امنیتی، را از طریق اطلاع‌رسانی و جلب مشارکت شهروندان برعهده گرفته است که موجب افزایش رضایت مردم از پلیس، ارتقاء میزان اعتماد عمومی و بالاخره تغییر در میزان کارآیی پلیس شده است.

یکی از موانع افزایش سرمایه و اعتماد اجتماعی، منفی نگری در قبال افراد غیر عضو است.

۲. چنانکه بعضی از گروه و شبکه‌های اجتماعی به طور فعالانه، دشمنی، تنفر، تعصب و حتی خشونت را نسبت به افراد غیر عضو ترویج می‌کنند (فوکویاما، ۱۳۷۹؛ ص ۱۹). هنگامی که هر یک از گروه‌ها و شبکه‌های اجتماعی ارجحیت خود را به روابط درون گروهی و درون شبکه‌ای و نه روابط میان گروهی و میان شبکه‌ای قرار می‌دهند، وابستگی عاطفی، دوستی و تعهد نیز درون گروهی و درون شبکه‌ای می‌شود. هر چه این نوع روابط قوی‌تر باشد، روابط بین گروهی تضعیف شده، دوستی‌ها، اعتماد متقابل، و احساس مسئولیت اجتماعی کمتر می‌شود. در این هنگام هر یک از گروه‌ها و شبکه‌ها به فکر افزایش و یا حداقل حفظ سرمایه‌های اجتماعی خویش بر می‌آیند، که در نتیجه میزان سوگیری‌ها افزایش یافته، سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد.

پدیده گرایش به روابط درون گروهی و درون شبکه‌ای، زمانی پیچیده‌تر می‌شود که سازمان پلیس به عنوان نیروی رسمی کنترل اجتماعی، حمایت از این نوع روابط را در دستور کار خویش قرار دهد. چنانکه کرامتی و ملتفت (۱۳۸۳) در تحقیقات خود وجود این نوع روابط (که البته از جمله علل عدم رضایت شهروندان از پلیس نیز بوده) را شناسایی کرده‌اند.

بدین ترتیب، پرهیز از هر گونه حمایت‌های درون گروهی و درون شبکه‌ای، و در مقابل تقویت روابط میان گروهی - میان شبکه‌ای و حفظ حقوق شهروندی، ابتدایی‌ترین وظیفه، همچنین رمز بقای سازمان پلیس است. سازمان هنگامی در برقراری روابط اجتماعی و نیز افزایش اعتماد اجتماعی موفق خواهد بود که مخالفان خود را نه به عنوان دشمنان غیرقابل اعتماد، بلکه به چشم مخالفان وفادار بنگرد.

در خاتمه به نظر می‌رسد که انجام تحقیقات اجتماعی بیشتر در خصوص پیامدهای مثبت و منفی اعتماد اجتماعی، متغیرهای مؤثر بر میزان اعتماد اجتماعی، چگونگی ارتباط میان اعتماد اجتماعی با سرمایه اجتماعی و متغیرهایی که در نمودارها و مدلها به آنها اشاره گردید، و نیز مواردی که تنها به طرح سؤال و نیز توضیحات ناکافی ما در باب اعتماد اجتماعی انجامید، ضرورت داشته باشد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آشفته تهرانی، امیر(۱۳۷۸) جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی، تهران، ارمغان.
- ابادری، یوسف علی و دیگران(؟) کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: رضایت از زندگی و ارزیابی اجتماعی. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ابادری، یوسف علی و دیگران(؟) کارگاه تحلیل یافته‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان: گسست و تداوم نسلی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ادیبی سده، مهدی(۱۳۷۹) جامعه شناسی جنگ و نیروهای نظامی. تهران، سمت.
- ازغندی، علی رضا(۱۳۷۶)، ارتش و سیاست، تهران، قومس.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲) تفکر نظری در جامعه‌شناسی، علی محمد حاضری و دیگران، تهران، سفیر.
- امیر کافی، مهدی (۵- ۱۳۷۴). اعتماد اجتماعی و عوامل مؤثر بر آن، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- ایان، مک‌لین(۱۳۸۱) فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، حمید احمدی، تهران، میزان، صص ۶۱۷- ۶۱۸.
- اینگلهارت، آرنورد(۱۳۸۲) تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، مریم وتر، تهران، کویر.
- باتومور، تی.بی، (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی، سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی، کلباهی، تهران، امیرکبیر.
- بدار، لوک و دزیل، ژوزه و لامارشی، لوک (۱۳۸۰)، روان‌شناسی اجتماعی، حمزه گنجی، تهران، ساوالان.
- برگر، پتر ل. ولوکمان، توماس(۱۳۷۵) ساخت اجتماعی واقعیت (رساله‌ای در جامعه‌شناسی شناخت)، فریبرز مجیدی، تهران، عصر نو.
- البرو، مارتین(۱۳۸۰) مقدمات جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نی.

- بیات، بهرام (۱۳۸۳) «سرمایه اجتماعی»، فصلنامه مطالعات اجتماعی. پیش شماره سوم، صص ۸۷ - ۶۸.
- بیات، فریبرز (۱۳۷۳) رابطه عام‌گرایی با اخلاق، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- بیلی، دیوید (۱۳۷۹) پلیس آینده، غلامرضا زندی، تهران، معاونت آموزش ناجا.
- پرجمی، داود (۱۳۷۴) تعهد اجتماعی جوانان و عوامل مؤثر بر آن، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- پور محمدی، علی اصغر (۱۳۷۹) اعتماد به تلوزیون و عوامل مؤثر بر آن، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- توسلی، غلام عباس (۱۳۶۹) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- جیمز، آلیسون و جنکس، کریس و پروت، آلن (۱۳۸۳) جامعه‌شناسی دوران کودکی (نظریه پردازی درباره دوران کودکی)، علیرضا کرمانی و علیرضا ابراهیم آبادی، تهران، ثالث.
- چلیپی، مسعود (۱۳۷۲) «وفاق اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، جلد دوم، شماره سوم، صص ۲۸ - ۱۵.
- چلیپی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، تهران، نشر نی.
- چلیپی، مسعود (۱۳۷۳) تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۵ و ۶.
- دلفروز، محمد تقی، (۱۳۸۳) سرمایه اجتماعی: کلید جادویی دموکراسی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، صص ۲۱ - ۲۳.
- دوران، بهزاد (۱۳۸۲)، ITC و سرمایه اجتماعی، تحلیل جامعه‌شناختی از کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در آموزش و پرورش، تهران، وزارت آموزش و پرورش. صص ۳ - ۲۶.
- دورکیم، امیل (۱۳۶۹)، درباره تقسیم کار، باقر پرهام، تهران، کتاب سرای بابل.
- دویچ، کارل دبلیو (۱۳۸۰) ارتباطات اجتماعی و کلان شهر (در کتاب ارتباطات و

فرهنگ نوشته آلفردجی. اسمیت)، اکرم هادی‌زاده مقدم و طاهره فیضی و مهدی بابایی اهری، تهران، سمت.

- راجرز، اورت ام. و شومیکر، اف. فلویید (۱۳۶۹) رسانش نوآوری، رهیافتی میان فرهنگی، عزت الله کرمی و ابوطالب فنایی، شیراز، دانشگاه شیراز.

- ربیعی، کامران (۱۳۸۳) «بازی یک نفره»، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، صص ۶۲-۶۵.

- رحیمی، (۱۳۷۲) بررسی تاثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و عوامل آموزشی بر میزان مشارکت اجتماعی دانش آموزان در فعالیت‌های دبیرستان، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، یراز، دانشگاه شیراز.

- رضایی نصیر، (۱۳۷۷) بحران پلیس در آمریکا لاتین، مجله ترجمان اقتصادی (برگرفته از مجله تایم)، سال اول شماره ۲۳.

- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸)، آنومی یا آشفتگی اجتماعی، پژوهش در زمینه پتانسیل آنومی در شهر تهران، تهران، ۳۳. سروش. روشه، گی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز، عبدالحسین نیک گهر، تهران، تیان.

- ریچارد، جی (۱۳۷۶) روابط کارآمد پلیس و اجتماع، خادمی، ماهنامه داخلی امنیت، سال اول، شماره دوم، صص ۳۲-۳۸.

- ژان لویی، ل. ب. د. (۱۳۷۸) «مبانی نظریه سیاسی پلیس»، جاویدزاده، ماهنامه امنیت، شماره هفتم و هشتم، سال سوم، صص ۴۰-۴۶.

- شارع پور، محمود (۱۳۸۳) ابعاد و کارکردهای سرمایه اجتماعی و پیامدهای حاصل از آن مجموعه مقالات بررسی مسایل اجتماعی ایران تهران، انجمن جامعه‌شناسی ایران و انتشارات آگاه، صص ۲۹۳-۳۲۶.

- شارون، جوئل (۱۳۸۰)، ده پرسش از دیدگاه جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی.

- شاکری، رضا (۱۳۸۱) پلیس، مردم و امنیت عمومی، تهران، سازمان عقیدتی و سیاسی نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران.

- شاه حسینی، ماهرو (۱۳۸۳)، معرفی کتاب پایان نظم فوکویاما، کتاب ماه علوم

- اجتماعی، شماره ۸۹، اسفند ۱۳۸۳.
- شجاعی زند، علی رضا (۱۳۷۹)، نظم ستیزی و قانون گریزی، ماهنامه امنیت، شماره ۱۳ و ۱۴، صص ۳۲ - ۳۵.
- شوسلر، کارل. اف (۱۳۷۶) سنجش احساسات و نظر مردم نسبت به حیات اجتماعی، هوشنگ ناییب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- صفدری، سلمان (۱۳۷۴) رضایت اجتماعی و عوامل آن، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- عبدی، عباس و گودرزی، محسن (۱۳۷۸) تحولات فرهنگی در ایران، تهران، سروش.
- عبدی، عباس (۱۳۸۲) فقدان حاکمیت قانون، مجموعه مقالات بررسی مسایل اجتماعی ایران، تهران، انجمن جامعه شناسی ایران و انتشارات آگاه. صص ۶۴۱ - ۶۵۱.
- عبدی، عباسی (۱۳۷۱) آسیب شناسی اجتماعی: تاثیر زندان بر زندانی، تهران، نور.
- عبدی، عباس و سمیرا کلهر (۱۳۷۱) مباحثی در جامعه شناسی حقوقی در ایران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- عظیمی هاشمی، مژگان (۱۳۷۳) عام‌گرایی و عوامل مؤثر بر آن، کارشناسی ارشد رشته پژوهشگری علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۲). هویت فرهنگی ایرانیان و عقب ماندگی: یک بررسی علی هویت در ایران: رویکرد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی به هویت و بحران در ایران، تهران جهاد دانشگاهی، پژوهشکده علوم انسانی، اجتماعی.
- فصلنامه نمایه پژوهش، سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۰.
- فلیسنر، دن و هنزل من، اف (۱۳۸۳) «پیش‌گیری از وقوع جرم از طریق طراحی محیطی و اداره امور پلیس جامعه گرا»، حسین بختیاری و لیلا اصل علیزاده، فصلنامه دانش انتظامی، سال ششم، شماره اول، صص ۸۰ - ۹۲.
- فوکویاما، فرانسیس (۱۳۷۹) پایان نظم: بررسی سرمایه اجتماعی و حفظ آن.

- غلامعباس توسلی، تهران، جامعه ایرانیان.
- قنبرلو، عبدالله، در خوب و بد سرمایه اجتماعی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، اسفند ص ۶۶ - ۷۰.
- کرامتی، مهدی و ملتفت، حسین (۱۳۸۲) پروژه مشارکت مردم در انجام وظایف ناجا، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، پیش شماره ۲، صص ۲۰۶ - ۲۲۵.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد (۱۳۷۸) نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، فرهنگ ارشاد، تهران، نشرنی.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، احد علیقلیان و افشین، خاکباز، تهران، طرح نو.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۱) روانشناسی اجتماعی، تهران، ارسباران.
- کلمن، جیمز (۱۳۷۷) نظریه‌های بنیادین جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری.
- تهران: نشرنی. کوثری، مسعود (۱۳۷۵) بررسی تأثیر انسجام اجتماعی بر مشارکت روستائیان استان خراسان در فعالیت‌های عمرانی، کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- گتزکف، هارولد و سایمون، هربرت ا. (۱۳۸۰) تأثیر برخی شبکه‌های ارتباطی بر سازمان و عملکرد گروه‌های وظیفه‌گرا، در کتاب ارتباطات و فرهنگ، نوشته آلفرد جی. اسمیت، ترجمه اکرم هادی زاده مقدم و طاهره فیضی و مهدی بابایی اهری، تهران، سمت.
- گودرزی، آیت و دعاگویان، داوود (۱۳۸۳) نظارت همگانی، اعتماد اجتماعی و پلیس، همایش تخصصی ناجا و نظارت همگانی: راهبردها و راهکارها. تهران، بازرسی کل ناجا.
- گورویچ، ژورژ (۱۳۵۲) جامعه‌شناسی حقوقی، حسن حبیبی، تهران، دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ناصر موفقیان، تهران: نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی.

- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیت، محسن ثلاثی، تهران، مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) اطلاعات، دولت - ملت و نظارت: در کتاب نظریه‌های جامعه اطلاعاتی نوشته فرانک وبستر، اسماعیل قدیمی، تهران: قصیده سرا. صص ۱۱۱ - ۱۵۴.
- محسن تبریزی، علی رضا (۱۳۸۰) «بررسی مفهوم اعتماد با رویکرد روانشناختی اجتماعی»، فصلنامه نمایه پژوهش سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۸۰.
- محسنی، منوچهر (۱۳۷۵) بررسی آگاهی‌ها، رفتارهای اجتماعی و فرهنگی در ایران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- محمدی شکیبا، عباس (۱۳۷۵-۶) بررسی عوامل مؤثر بر میزان اعتماد اجتماعی دانشجویان به اشغال کنندگان پایگاه اجتماعی درون دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، تهران، دانشکده علامه طباطبایی.
- معاونت اجتماعی ناجا (۱۳۸۳) سیر تحولی ناجا، تهران، معاونت اجتماعی ناجا.
- مورگان، راد و نیورن، تیم (۱۳۸۰) نقش و وظیفه پلیس، راحله الیاسی. فصلنامه دانش انتظامی، شماره‌های ۲ و ۳ صص ۱۲۲ - ۱۴۱.
- می‌یر، پیتر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی جنگ و ارتش، محمد صادق مهدوی و علی رضا ازغندی تهران، قومس.
- میرزمانی، سید محمود (۱۳۷۸) کاربرد روان‌شناسی در نیروی نظامی، تهران، دانشگاه بقیه الله.
- میلر، لیندا اس. و هس، کارون ام. (۱۳۸۲) پلیس در اجتماع، محمدرضا کهر، تهران، دانشگاه علوم انتظامی.
- نجفی ابرند آبادی، علی حسین (۱۳۸۰) پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی، ماهنامه امنیت سال پنجم، شماره ۲۳ و ۲۴، صص ۲۳ - ۲۶.
- الوانی، مهدی و سیدنقوی، میرعلی (۱۳۸۲) «سرمایه اجتماعی: مفاهیم و نظریه‌ها»، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۳۳ - ۳۴، صص ۳ - ۲۶.

- وبستر، فرانک (۱۳۸۰) نظریه‌های جامعه اطلاعاتی، اسماعیل قدیمی، تهران، قصیده سرا.

- هافمن، استانی (۱۳۸۳) دموکراسی در تغییر، نرگس زحمتی، کتاب ماه علوم اجتماعی، شماره ۸۹، اسفند ۱۳۸۳، ص ۵۹.

- هلن، کلیو.آر. (۱۳۷۹ و ۱۳۷۹) کاربرد روانشناسی برای ماموران انتظامی، اکبر استرکی و تورج ریحانی، فصلنامه دانش انتظامی، پیش شماره ۴ و ۳ و ۱، صص ۲۰۹ - ۱۹۴ و ۱۱ - ۸۵).

- Grootaert, Christian and Bastelaer(2002). the role of social capital in development Cambridge:an empirical assessment.uk: Cambridge university press.

- Putnam, r.d(2000). bowling along the collapse and revival of american community.\NnewYork: Simon and Schuster.